

تربیت اخلاقی جوانان به شیوه‌ الگویی

محسن شریفی^۱ | محمد عالم احمدزاده^۲

چکیده

امروزه نقش الگو و اسوه در تربیت و پرورش انسان، بر کسی پوشیده نیست. الگوپذیری از ویژگی‌های فطری بشر بوده و در تمامی مراحل زندگی انسان به‌ویژه جوانی مشهود است. جوان همیشه در جستجوی قهرمان و الگو است تا او را سرمشق خویش قرار دهد و در موضوعی خاص یا به‌طور مطلق از او پیروی کند. از آنجاکه جوانان از مهم‌ترین سرمایه‌های بشری در هر جامعه‌ای هستند و نقش مهمی در سازندگی و بالندگی جوامع خود دارند، پیوسته موردنظر فرستادگان الهی و مصلحان اجتماعی از یک‌سو و کانون توجه نیروهای اهریمنی از دیگر سوی بوده‌اند. اندیشمندان حوزه‌ تعلیم و تربیت یکی از بهترین و مؤثرترین روش‌های تربیت را «روش الگویی» می‌دانند. اسلام نیز با ادعای اینکه قرآن کتاب هدایت برای جهانیان است، از این موضوع غفلت نکرده و الگوهای مفید را در ابعاد مختلف ارائه کرده است. لذا با توجه به اینکه مسلمانان از الگوهای شایسته و بی‌بدیلی برخوردارند و در این دین مقدس نیز به الگوپذیری شایسته تأکید فراوان شده است، نوشتار حاضر به تبیین و تشریح تربیت اخلاقی جوانان به شیوه‌ الگویی می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: تربیت، اخلاق، تربیت اخلاقی، الگو، تربیت الگویی

۱. ماستری تاریخ و تعلیم و تربیت، مجتمع آموزش عالی فقه و اصول، جامعه المصطفی‌العالمیه، قم، ایران.
ایمیل: sharif42270@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری فقه تربیتی، مجتمع آموزش عالی فقه و اصول، جامعه المصطفی‌العالمیه، قم، ایران.
ایمیل: mahmadzadeh84@yahoo.com

مقدمه

دوران جوانی، دوره‌ای حساس و سرنوشت‌ساز در زندگی و مهم‌ترین دورهٔ تکوین شخصیت انسان است. رشد کمالات انسانی در این دوره، از سرعت بیشتری برخوردار است؛ زیرا در این دوره فرد در آستانهٔ ورود به جامعه است و همواره تلاش می‌کند شخصیت خود را به‌گونه‌ای پویا ریزی کند که سریع‌تر و بیشتر از دیگران مورد توجه هم‌نوعان و حتی سایر اقشار جامعه قرار گیرد و بیش از سایر افراد به فضایل و صفاتی که مورد توجه دیگران است، آراسته باشد. جوان معمولاً برای نیل به این هدف به دنبال ابزارها و شیوه‌های مؤثری می‌گردد، یکی از مهم‌ترین آن‌ها وجود یک سرمشق و الگو است که مراحل از کمالات را با موفقیت پیموده باشد و از مقبولیت در پیش مردم نیز برخوردار باشد. هر چه این الگوها کامل‌تر و جامع‌تر باشد، جاذبه و تأثیر آن‌ها بر جوان نیز بیشتر خواهد بود.

از طرفی تربیت اخلاقی از مهم‌ترین ارکان جوامع انسانی است و نقش اساسی در سلامت و تعالی فرد و جامعه ایفا می‌کند. در میان روش‌های مختلف تربیت اخلاقی، تربیت به شیوه الگویی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا در این روش، مربی یا الگو با رفتار و کردار خود، ارزش‌ها و فضایل اخلاقی را به نسل جوان منتقل می‌کند. بنابراین از آنجاکه قرآن کریم هم برای تزکیه و تربیت نفسانی بشر الگوهای ارزشمندی که در صفات برجستهٔ انسانی ممتاز بودند، معرفی می‌کند، این سؤال پیش می‌آید که بر اساس آموزه‌های قرآن، چه الگوهایی برای تربیت اخلاقی جوانان به شیوه الگویی می‌توان معرفی کرد؟ و اینکه چه ویژگی‌هایی در این الگوها وجود دارد که آن‌ها را برای تربیت اخلاقی جوانان مناسب می‌سازد؟ یا اینکه بر اساس هر یک از الگوهای ارائه‌شده، چه راهکارهایی برای تربیت اخلاقی جوانان در ابعاد مختلف وجود دارد؟ پیشرفت، پویایی، نشاط و افتخار هر جامعه وابسته به تلاش جوانان آن است. گویی جوانان هر جامعه نقشه‌ای روشن از آینده را ترسیم می‌کنند و زمینه‌های شکوفایی و بالندگی را برای کشور خود فراهم می‌آورند. به همین دلیل، سرمایه‌گذاری تمام کشورهای دنیا، به‌ویژه کشورهای پیشرفته، ک بر روی جوانان است. آن‌ها از ابتدای



زندگی، مهارت‌های لازم را به نسل نومی آموزش دهد تا با خلاقیت و نوآوری، فردایی روشن را برای خود و جامعه خود رقم بزند. تکامل صنایع، اقتصاد، فرهنگ و هنر هر کشور به شکوفایی و خلاقیت جوانان آن وابسته است و بدون تلاش این قشر، هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند به پیشرفت و سربلندی دست یابد.

با توجه به اینکه الگوسازی در تعلیم و تربیت و ویژگی‌های روانی جوانان نقش بسیار مهمی دارد، ضروری است که نظام تربیتی کشور با در اختیار گذاشتن الگوهای سازنده و متناسب با روحیه جوانان، آن‌ها را از گرایش به الگوهای نادرست و مخرب بازدارد.

در کشور ما نیز به دلیل اینکه اولاً نیمی از جمعیت کشور را این قشر تشکیل می‌دهند و ثانیاً دشمنان اسلام در زمانه کنونی، به فکر ضربه زدن به این نسل هستند، ضروری است همه تلاش و همت برای هدایت این قشر عظیم انسانی به کار گرفته شود و با پشتوانه قرآن و معارف حقه اهل بیت^(ع)، الگویی جامع و کامل اخلاقی برای جوانان جامعه ارائه شود تا این قشر از جامعه ما فریفته تبلیغات دروغین غرب نشود. تحقیق حاضر با توجه به اهمیت موضوع، تلاش می‌کند با بررسی آیاتی از قرآن کریم، به ویژه آیات حاوی نکات تربیتی، الگویی جامع برای تربیت اخلاقی نسل جوان ارائه دهد. هدف این پژوهش هم آن است که دیدگاه قرآن در مورد تربیت اخلاقی جوانان از طریق الگوسازی تبیین شود و دریابد که نسل آینده برای هدایت و نیل به سعادت چه شاخصه‌هایی باید داشته باشد.

۱. تعریف مفاهیم

۱-۱. تربیت

تربیت در فارسی به معانی متعددی آمده است از جمله «پروردن، پروراندن یا آداب و اخلاق را به کسی یاد دادن، آموختن و پروردن کودک تا هنگام بالغ شدن، آموزش و پرورش هم.» (دهخدا، ۱۳۷۷، ۱۴: ۵۵۰؛ معین، ۱۳۷۱، ۱: ۱۰۶۳) از نظر اصطلاحی تعریف‌های بسیاری از سوی دانشمندان برای تربیت ارائه شده که به برخی از آن‌ها

اشاره می‌شود:

۱. هرگونه فعالیتی که معلمان، والدین یا هر شخصی، به‌منظور اثرگذاری بر شناخت، نگرش، اخلاق و رفتار فرد دیگر، بر اساس اهداف از پیش تعیین‌شده انجام دهد. (داوودی، ۱۳۹۰: ۱۰)

۲. برانگیختن و فراهم آوردن موجبات رشد و پرورش و شکوفایی تمامی استعدادها، توانایی‌ها و قابلیت‌های انسان به‌منظور رسیدن به کمال و به سعادت مطلوب. (بهشتی، ۱۳۸۷: ۳۵)

۳. تربیت عبارت است از به فعلیت درآوردن استعدادهای درونی که در شیء موجود است. (مطهری، ۱۳۸۳: ۳۳)

۴. تربیت مجموعه‌ای از اعمال عمدی و هدف‌دار است که بر اساس برنامه‌ای سنجیده، انجام می‌شود تا شناخت‌ها، باورها، نگرش‌ها و رفتارهای مطلوب را در متربیان پرورش دهد. (داوودی، ۱۳۹۰: ۱۲)

۵. تربیت عبارت است از مجموعه اعمال یا تأثیرات عمدی و هدف‌دار یک انسان بر انسان دیگر به‌ویژه تأثیر افراد بالغ و مجرب بر کودک و نوجوان به‌منظور ایجاد صفات (اخلاقی و علمی) یا مهارت‌های حرفه‌ای. (انصاری، ۱۳۹۷: ۱۴)

از میان تعاریف مذکور، تعریف چهارم تعریف مختار است که عبارت است از: «تربیت مجموعه‌ای از اعمال عمدی و هدف‌دار یک فرد بر فرد دیگر؛ تا شناخت‌ها، باورها و رفتارهای مطلوب را در فرد مورد نظر پرورش دهد»

۲-۱. اخلاق

اخلاق از نظر لغت جمع خُلُق به معنای خوی، طبع، سنجیه و عادت است، اعم از این‌که آن سنجیه و عادت نیکو باشد یا زشت و بد. راغب اصفهانی در این‌باره می‌نویسد: «خُلُق» و «خُلُق» در اصل یکی هستند؛ اما «خُلُق» به هیئت، اشکال و صورت‌هایی که با چشم درک می‌شود، اختصاص یافته است و «خُلُق» مختص قوا و سجایایی است که با بصیرت درک می‌شود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۱۵۹)



اخلاق در اصطلاح، به صور مختلفی تعریف شده است که در ادامه به آرای برخی از اندیشمندان معاصر پرداخته می‌شود:

آیت‌الله جوادی آملی: اخلاق عبارت از ملکات نفسانی و هیئت روحی است که باعث می‌شود کارهای زشت یا زیبا، به آسانی از نفس متخلّف به اخلاق خاص، نشئت گیرد. (جوادی آملی، ۱۳۷۴، ۱: ۷۷)

علامه طباطبایی: علم اخلاق عبارت است از فنی که پیرامون ملکات انسانی بحث می‌کند؛ ملکاتی که مربوط به قوای نباتی و حیوانی و انسانی انسان است. (طباطبائی، ۱۳۸۲، ۱: ۵۵۸)

آیت‌الله مصباح یزدی: موضوع علم اخلاق، اعم از ملکات نفسانی که فلاسفه اخلاق تاکنون بر آن تأکید داشته‌اند، هست و شامل همه کارهای اختیاری انسان که ارزشی است، می‌شود؛ یعنی متصف به خوب و بد هستند و می‌توانند برای نفس، کمالی را فراهم آورد و یا موجب رذیلت و نقصی در نفس شود. (مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ۱: ۲۵)

۱-۳. تربیت اخلاقی

تربیت اخلاقی نیز به فرایند برانگیختن، فراهم ساختن و به کار بستن ساز و کارهای آموزشی و پرورشی، در جهت دریافت گزاره‌های اخلاقی و شناختن و شناساندن فضایل و رذایل و زمینه‌سازی برای ایجاد نگرش و روی آوردن به اخلاق حسنه و تقید و پایبندی و عینیت دادن ارزش‌های اخلاقی، به منظور رسیدن به سعادت و کمال جاودانه، اطلاق می‌شود. بر این اساس، دانش تعلیم و تربیت از داده‌ها و یافته‌های اخلاق بهره می‌گیرد و با سازوکارهای خود نگرش و رفتار اخلاقی را در افراد ایجاد می‌کند و آدمی را از خودمحوری رهایی می‌بخشد و به او رنگ خدایی می‌دهد. (بهشتی، ۱۳۸۱: ۱۱۰)

۱-۴. جوان

جوان از لحاظ لغوی به معنای برنا، تازه، نو، شاداب و سرزنده است (آژنگ، ۱۳۸۱:



۳۸۷) و در فارسی به هر چیزی که از عمر آن چندان نگذشته باشد، انسان باشد یا حیوان یا نبات، جوان گفته می‌شود. (معین، ۱۳۶۲، ۱: ۱۲۴۹) در تعریف اصطلاح اندیشمندان از جوان، نیز معنای لغوی آن لحاظ شده است. دوران جوانی در اصطلاح چنین تعریف شده است: «جوانی مدخل زندگی بزرگسالی است؛ مرحله‌ای که دیگر نشانی از صفات کودکی وجود ندارد و فرد از نظر شکل شبیه بزرگسالان است و در حقیقت پس از سپری شدن تحولات بلوغ در طول نوجوانی ایام جوانی فرامی‌رسد». (سلیمانی‌فر، ۱۳۸۴: ۳۸)

۱-۵. الگو

الگو در لغت به معنای سرمشق، نمونه، مثال، مدل، مقتدی، اسوه و قدوه آمده است. (دهخدا، ۱۳۷۳، ۲: ۲۷۷۹؛ معین، ۱۳۶۲، ۱: ۳۴۲) واژه الگو و اسوه را هم می‌توان به مصادیق انسانی و هم به شیوه و طرز کار افراد اطلاق کرد. در تعریف اصطلاحی اندیشمندان از الگو، معنای لغوی آن لحاظ شده است. در اصطلاح علوم تربیتی الگوی تربیتی به فردی گفته می‌شود که در یک مورد خاص از رفتار و یا در زمینه‌های مختلف رفتاری نمونه و سرمشق دیگران باشد. (عباسی‌مقدم، ۱۳۷۱: ۲۳) در تعریف دیگری آمده است که الگو به طرح و نمونه یا مدلی از شکل یا اشیا یا موردی از رفتار اطلاق می‌شود. (حسینی‌نسب، ۱۳۷۶: ۶۳۲)

در علوم اجتماعی الگوها آن شیوه‌هایی از زندگی هستند که از فرهنگ نشئت می‌گیرند و افراد به هنگام عمل به‌طور طبیعی با این الگوها سروکار دارند و اعمال آن‌ها با این الگوها تطابق می‌یابد. (آلن بیرو، ۱۳۷۰: ۲۶۰)

۱-۶. تربیت الگویی

مطرح کردن مباحث اولیه و بررسی واژه‌های تربیت و الگو، مقدمه‌ای بود که ما به مفهوم تربیت الگویی پردازیم و این مفهوم را کمی توضیح دهیم؛ زیرا هدف اصلی از تدوین این مقاله تبیین مفهوم «تربیت الگویی» است که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و می‌توان گفت باید اهتمام اکثر مربیان تربیتی، ارائه الگوی تربیتی مناسب



برای متربیان باشد. «روش الگویی، مدلی است بیرونی که بر اساس تربیت‌پذیری و الگوگیری بر رفتار فرد (مربی) تأثیر می‌گذارد و او را جذب می‌کند. لذا به‌عنوان یکی از بهترین روش‌های آموزشی غیرمستقیم است.» (باهنر، ۱۳۹۵: ۲۱۵)

در روان‌شناسی، اصطلاحات Social و Modeling Observation learning تا حدودی زیادی با این شیوه تربیتی مناسبت دارد. Modeling یک فن رفتاردرمانی است که برای تغییر و تعدیل رفتار ضمن یادگیری ادراکی و با فرصت و امکان دادن به فرد که از یکی تقلید کند، به کار می‌رود. همچنین تعریف «روش و شیوه انتخاب از الگوهای رفتار بدنی و کلامی مشهود، الگوهای خاص رفتار برای تقلید» برای اصطلاح Modeling مطرح شده است. (شعاری نژاد، ۱۳۷۵: ۲۴۴)

۲. ابعاد مختلف تربیت الگویی

تربیت الگویی، گامی اساسی در جهت ساختن نسلی متعهد و با اخلاق است. در این روش، با ارائه الگوهای مناسب به افراد، به آن‌ها کمک می‌شود تا مسیر درست زندگی را بیابند و صفات و رفتارهای مطلوب را در خود پرورش دهند. این روش تربیتی به سه دسته کلی تقسیم می‌شود:

۲-۱. الگودهی

در این روش، الگوهای واقعی و قابل مشاهده به افراد ارائه می‌شود. این الگوها می‌توانند افراد حقیقی مانند پیامبران، امامان، شهدا یا شخصیت‌های برجسته در تاریخ باشند یا شخصیت‌های داستانی و فرضی. دو نوع الگودهی وجود دارد:

الف. ارائه الگو از خویشان: یعنی مربی با رفتار و کردار مطلوب خود، الگوی عملی برای افراد می‌شود. چنان‌که خداوند به پیامبر اکرم (ص) دستور می‌دهد به مردم بگو که از حضرتش پیروی کند: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ؛ بگو اگر خدا را دوست دارید، پس مرا پیروی کنید تا خدا هم شما را دوست بدارد».

(آل عمران: ۳۱)

ب. ارائه الگو از دیگران: یعنی مربی افراد را با الگوهای مناسب در جامعه آشنا



می‌کند. چنان‌که قرآن پیامبر گرامی اسلام^(ص) را به‌عنوان اسوه حسنه معرفی می‌نماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ؛ مسلما برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود». (احزاب: ۲۱)

۲-۲. الگوپردازی

در این روش، الگوهای تخیلی و فرضی به افراد ارائه می‌شود. مربی با توصیف ویژگی‌های الگوهای مطلوب، به افراد کمک می‌کند تا آن‌ها را در ذهن خود تصور کنند و از آن‌ها الهام بگیرند. توصیف «اولو الالباب»، «مفلحون»، «عباد الرحمن»، «مؤمنون»، «متقون»، «مهتدون» و غیره در قرآن کریم، از این نوع است.

۲-۳. الگوزدایی

در این روش، الگوها و شخصیت‌های منفی به‌گونه‌ای ترسیم می‌شوند که نوعی دل‌زدگی و نگرش منفی در افراد نسبت به آن الگوها ایجاد می‌شود. نکته مهم در این روش این است که باید دقت شود الگوی منفی به‌گونه‌ای ارائه نشود که در نظر افراد مطلوب جلوه کند و در نتیجه به الگوبرداری از آن پردازند. (راوک، ۱۴۰۰: ۷۹-۸۰)

۳. نقش الگوهای عملی در تربیت

روش الگویی، بهترین و کارآمدترین شیوه، برای اصلاح و تربیت فردی و اجتماعی انسان است. الگوها، عامل تحرک انسان‌ها و پویایی حیات ایشان می‌شوند و جامعه را از ایستایی یا عقب‌گرد باز می‌دارند. اسوه و الگو، قوه‌های خام و آرمیده درون انسان را به فعلیت درمی‌آورد، استعدادها را نهفته را شکوفا می‌سازد و از خمودی و خفتگی جلوگیری می‌کند.

اسوه‌ها عامل پیشگیری از انحراف‌ها و خطاها بوده و با حضور چشمگیر و مؤثر خویش، جوی از ایمان و صلاح و پاکی پدید می‌آورند که خود به خود، اجازه ظهور جلوه‌های تباهی و انحراف را در جامعه نمی‌دهند. در تاریخ زندگانی پیشوایان و الگوهای دین، بسیار اتفاق افتاده است که انسانی بدکار، آهنگ کاری پلید را داشته؛ اما در اثر مشاهده حالات و رفتار آموزنده و پرمعنای الگوهای دینی به خود آمده و از



زشت کاری و فساد انگیزی به سوی رفتار نیکو و خداپسند، روی آورده است. به‌رغم وجود عوامل محدودکننده انسان مانند وراثت، طبیعت و جامعه، انسان می‌تواند با اراده خود مسیر خویش را برگزیند و از حصار این عوامل در اطراف خود بیرون آید و این توانایی را پیدا کند که سرنوشت جدیدی را برای جامعه و تاریخ خود رقم بزند. لذا ضروری است الگوهای برگرفته از قرآن کریم به جوانان مسلمان معرفی شود تا با آشنایی با این نمونه‌ها و اسوه‌های هدایت، مسیر پرورش خویش را با آن‌ها همسو کنند و از رفتار و کردارشان درس گرفته و از آنان پیروی کنند.

۱.۴ الگوهای تربیت اخلاقی

۴-۱. الگوی خُلق عظیم

بی‌تردید، هر پیامبری جانشین خداوند در زمین است. چه کسی شایسته‌تر از پیامبر گرامی اسلام^(ص) در این مقام که او برترین انسان‌ها و ممتازترین پیامبران است. شخصیتی که در هیچ‌یک از کردارش نشانه‌ای از نقص و ناپسندی یافت نمی‌شود و رفتارش خالی از هرگونه پراکندگی و تناقض است. خلاصه اینکه او انسانی معصوم و مصون از خطا و مبرا از لغزش و والاترین مخلوقات جهان هستی است. بر همین اساس، خداوند، پیامبر گرامی اسلام^(ص) را راهنمای بشر در طول اعصار قرار داده و اطاعت از او را در کارهایش، امری واجب شمرده است. با توجه به چنین الگوی نیکو و شایسته‌ای در زندگی، به برخی از ویژگی‌های این شخصیت عظیم اشاره می‌شود تا راهنما و سرمشقی برای جوانان باشد.

۴-۲. مهربانی و نرم‌خویی

بر اساس آموزه‌های قرآن کریم، یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های پیامبر گرامی اسلام^(ص) اخلاق نیکو و برخورد مهربانانه ایشان با دیگران بود. این صفت ستودنی حضرت در طول ۲۳ سال رسالت، دل‌های بسیاری را به خود جذب و به مسیر هدایت رهنمون کرد. چنان‌که خداوند در این باره می‌فرماید:

فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ؛



به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان [مردم] نرم (و مهربان) شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می‌شدند. (آل عمران: ۱۵۹)

مهربانی و عطوفت پیامبر اکرم (ص) تنها شامل یاران و دوستان ایشان نمی‌شد، بلکه دشمنان و مخالفان نیز از اخلاق کریمانه و شفقت‌آمیز ایشان بهره‌مند بودند. این مهربانی بی‌حدومرز، عاملی برای جذب بسیاری از افراد به سوی اسلام بود. خداوند متعال در ستایش اخلاق نیکوی پیامبر (ص) می‌فرماید: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ؛ و یقیناً تو دارای اخلاق عظیم و برجسته‌ای هستی».

۳-۴. امانت‌داری و صداقت

صداقت و امانت‌داری پیامبر اکرم (ص) نه تنها یاران و پیروان ایشان را مجذوب خودکرده بود، بلکه دشمنان نیز به این حقیقت اذعان داشته و صداقت آن بزرگوار را ستایش می‌کردند. علاوه بر اذعان دشمنان، آیات متعددی در قرآن کریم بر صداقت و امانت‌داری پیامبر گرامی اسلام (ص) تأکید می‌کنند و مهر تأیید الهی بر آن می‌زنند. برخی از این آیات نورانی عبارتند از:

۱. «قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ؛ بگو من نمی‌گویم خزاین خدا نزد من است و من، (جز آنچه خدا به من بیاموزد)، از غیب آگاه نیستم و به شما نمی‌گویم من فرشته‌ام. (انعام: ۵۰)
۲. «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ؛ و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید و آنچه می‌گوید چیزی جز وحی الهی که [بر او] نازل می‌شود نیست. (نجم: ۳-۴)
۳. «مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ؛ قلب [پاک حضرت محمد (ص)] در آنچه دید هرگز دروغ نگفت. (نجم: ۱۱)

شهرت امانت‌داری پیامبر اکرم (ص) چنان بود که حتی دشمنانش بعد از بعثت آن حضرت، با این که نقشه قتلش را طراحی می‌کردند، همچنان او را با لقب «امین» می‌شناختند. آنان در امانت‌داری ایشان ذره‌ای تردید نکردند و در شب هجرت امانت‌هایی نزد آن حضرت داشتند و پیامبر اکرم (ص) قبل از هجرت به سوی مدینه، در



سفارشی به امام علی^(ع) سفارش کرده بود: «فَأَمَرَ عَلِيًّا أَنْ يُقِيمَ صَارِحًا يَهْتَفُ بِالْأَبْطَحِ غُدُوَّةً وَعَشِيًّا: أَلَا مَنْ كَانَ لَهُ قَبْلَ مُحَمَّدٍ أَمَانَةٌ أَوْ وَدِيعَةٌ فَلَيَأْتِ فَلْتُوَدَّ إِلَيْهِ أَمَانَتُهُ؛ در اجتماعات مردم مکه، صبح و شام با آوای بلند بگوهر کس پیش محمد، امانتی دارد بیاید و امانتش را از من بازستاند». (طوسی، ۱۴۱۴: ۴۶۸)

خداوند متعال در مورد ویژگی‌های انسان‌های وارسته و با ایمان می‌فرماید: «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ؛ و آنان که به امانت‌ها و عهد و پیمان‌های خود وفا می‌کنند». (مؤمنون: ۲۰)

پیامبر اکرم^(ص) نیز اسوه کامل و نمونه بارز انسان‌های وارسته و دارای تمام کمالات ویژه اخلاقی بود. لذا امانت‌داری ایشان، درسی آموزنده برای همه جوانان در جهت کسب این خصلت نیکو است.

۴-۴. دلسوزی برای اهل ایمان

قرآن کریم پیامبر گرامی اسلام^(ص) را با این خصلت پسندیده معرفی کرده و می‌فرماید: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَّحِيمٌ؛ به یقین رسولی از خود شما به سویتان آمد که رنج‌های شما بر او سخت است. بر هدایت شما اصرار دارد و نسبت به مؤمنان، رؤف و مهربان است». (توبه: ۱۲۸)

دلسوزی پیامبر اکرم^(ص) در قبال امت خود، به حدی بود که گاه از شدت اندوه و ناراحتی ناشی از انحراف و گمراهی برخی افراد، در آستانه هلاکت قرار می‌گرفتند. این امر تنها شامل حال مسلمانان منحرف نمی‌شد، بلکه مشمول حال تمام گمراهان نیز بود. دلسوزی ایشان برای هدایت و رستگاری انسان‌ها، چنان بود که گویی رنج و عذاب آنان، رنج و عذاب ایشان بود.

خداوند متعال در قرآن کریم، به این دلسوزی بی‌حدومرز پیامبر^(ص) اشاره می‌کند و می‌فرماید: «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا؛ گویی می‌خواهی به خاطر اعمال آنان، خود را از غم و اندوه هلاک کنی اگر به این گفتار ایمان نیاورند». (کهف: ۶)



عدالت خواهی، قاطعیت و شهامت، رفتار شایسته با جوانان، اصرار بر اجرای قوانین الهی، حیاء و ادب، جوانمردی، سرمشق و الگو بودن برای انسان‌های سعادت جو و حقیقت طلب، امّی بودن، تواضع، گذشت، ساده زیستی، سخاوت و نیکی به دیگران، کرامت نفس و بشیر و نذیر بودن، از جمله صفات ستوده پیامبر گرامی اسلام^(ص) است که در آیات الهی به آن‌ها اشاره شده است.

۴-۵. الگوی ایثار و فداکاری

اعمال و رفتار هر فرد، زاینده طرز تفکر و عقیده او است. جانبازی و فداکاری از نشانه‌های افراد با ایمان است. اگر ایمان انسان به حدی برسد که آن را بالاتر از جان و مال خود بداند، قطعاً در راه آن سر از پا نمی‌شناسد و هستی و تمام شئون خویش را فدای آن می‌سازد. با مراجعه به قرآن کریم می‌بینیم که قرآن در این باره هم الگو معرفی می‌کند و این مصداق منحصر به فرد، کسی جز علی بن ابی طالب^(ع) نیست. جوانی که از آغاز تا پایان عمر خود، همواره در کنار پیامبر اکرم^(ص) مشغول به خدمت بود و در همه صحنه‌ها همراه آن حضرت بود و از همان آغاز اسلام یکی از سربازان جان برکف به شما می‌آمد. حضرت علی^(ع) کسی است که در جریان هجرت پیامبر اکرم^(ص) به مدینه، در نهایت از جان گذشتگی، حاضر شد در زمان خطر، به جای آن حضرت، در بسترش بخوابد تا حضرتش بدون اینکه کفار قریش بفهمند مکه را به قصد یثرب ترک کند، در حالی که در آن زمان ۲۳ سال داشت. پیامبر اکرم^(ص) در سال دهم بعثت حضرت ابوطالب و خدیجه را که بزرگ‌ترین حامی و مدافعش بودند از دست داد، با درگذشت این دو حامی بزرگ، میزان خفقان و فشار بر مسلمین در مکه فزونی گرفت تا آنجا که در سال سیزدهم بعثت، سران قریش در یک شورای عمومی، تصمیم گرفتند که پیامبر را بکشند. فرشته وحی پیامبر^(ص) را از نقشه شوم مشرکان آگاه و دستور الهی را به او ابلاغ کرد که باید هر چه زودتر مکه را به سوی یثرب (مدینه) ترک کند. آن حضرت، علی^(ع) را از نقشه مشرکان قریش مطلع ساخت و از او خواست تا شب در بستر ایشان بخوابد. حضرت علی^(ع) با تمام وجود امر پیامبر^(ص) را پذیرفت و به دنبال انجام مأموریت رفت و دیگر سؤال نکرد من در چه



وضعی قرار خواهیم گرفت و بر سر من چه خواهد آمد؟

قرآن کریم برای اینکه این فداکاری بی نظیر در تمام قرون و اعصار جاودان بماند، در آیه‌ای این فداکاری حضرت علی^(ع) را می‌ستاید و او را از کسانی می‌داند که جان برکف در راه کسب رضای خدا می‌شتابند و چنین می‌فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ؛ بعضی از مردم (با ایمان و فداکار، همچون علی^(ع) در لילה‌المیبت به هنگام خفتن در جایگاه پیغمبر ص)، جان خود را به خاطر خشنودی خدا می‌فروشند و خداوند نسبت به بندگان مهربان است». (بقره: ۲۹۷)

نکات تربیتی در این آیه شریفه نهفته است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. نااهل، حرفش زیباست و انسان را به تعجب وامی‌دارد، ولی مؤمن، عملش دنیا را متعجب می‌کند؛
 ۲. پیش‌مرگ اولیای خدا شدن، یک ارزش است؛
 ۳. بزرگ‌ترین سود آن است که انسان جان خود را به خالق هستی بفروشد، آن هم فقط برای کسب رضای او، نه به طمع بهشت یا رهایی از دوزخ؛
 ۴. در مسیر الهی، خطرپذیری و ایثار جان، همچون آغوش گشودن به سوی فرصتی مغتنم است؛
 ۵. رحمت و مهربانی بی‌کران الهی، ارزشمندترین پاداشی است که می‌توان به آن دست‌یافت. خداوند در این آیه، بر رؤف بودن خود تأکید می‌کند تا بندگان را به انجام اعمال نیکو و کسب این پاداش بی‌نظیر تشویق کند.
- ذکر چنین فداکاری و شهامت از کسی که خود جوان است، می‌تواند بهترین الگو و سرمشق برای جوانان باشد. (قرآنی، ۱۳۸۳، ۱: ۳۲۶)

۴-۶. الگوی انفاق

وابستگی انسان به متاع دنیا از خطرهای بزرگ حرکت تکاملی وی است. جاذبه مال و منال و مقام و آنچه متاع دنیا به حساب می‌آید، انسان را از مسیر خود بازمی‌دارد.



وابستگی به دنیا پرخطرترین دام سر راه انسان به خصوص جوانان است. نهاد دین که رهنمود انسان در ابعاد گوناگون است، در این عرصه هم ضمن شناخت و آگاهی دادن به واقعیت‌ها، راه حل ارائه می‌دهد. دین وابستگی انسان به مال و متاع دنیا را به عنوان یک واقعیت و بر اساس گرایش طبیعی انسان معرفی می‌کند و راه رهیدن از این وابستگی را بریدن از دنیا و انفاق بیان می‌کند و به لحاظ شدت این وابستگی رهیدن از این خطر را آن‌چنان با اهمیت می‌داند که جهاد با مال را در کنار جهاد با جان ذکر کرده می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ... جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ؛ مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند... و با اموال و جان‌های خود در راه خدا جهاد کرده‌اند».

(حجرات: ۱۵)

قرآن افزون بر رهنمود، الگوهایی نیز برای تأثیرگذاری بیشتر ارائه می‌دهد و زندگی آن‌ها را در جلو دیدگان انسان‌ها و به خصوص جوانان ترسیم می‌کند. کسانی که از انفاق در راه خدا از هیچ تلاشی فروگذار نکردند و از بهترین امکانات خود در سخت‌ترین شرایط در راه خدا گذشتند.

الگوی معرفی شده توسط قرآن کریم در این زمینه، حضرت علی^(ع) است که در سوره «انسان» در کنار حضرت زهرا^(س) به عنوان «ابرار» معرفی شده است. همه محدثان، مفسران و مورخان شیعه و بسیاری از دانشمندان اهل سنت معتقدند این آیات درباره حضرت علی^(ع) و خانواده‌اش نازل شده است.

طبق روایتی از ابن عباس، «امام حسن و امام حسین^(ع) بیمار می‌شوند. پیامبر اکرم^(ص) به همراه یارانشان به عیادت ایشان می‌روند و به حضرت علی^(ع) پیشنهاد می‌کنند برای شفای فرزندان‌شان نذر کنند. آن حضرت به همراه حضرت فاطمه^(س) و فضه نذر می‌کنند در صورت شفای امام حسن و امام حسین^(ع) سه روز روزه بگیرند. فرزندان شفا می‌یابند؛ اما خانواده هیچ غذایی در خانه ندارند. حضرت علی^(ع) سه من جو قرض می‌کنند و حضرت فاطمه^(س) یک سوم آن را آرد کرده و نان می‌پزند. هنگام افطار، سائلی به در خانه می‌آید و تقاضای غذا می‌کند. آنان با وجود کمبود غذا، سهم خود را به او می‌دهند و آن شب فقط آب می‌نوشند.



روز دوم نیز روزه می‌گیرند و هنگام افطار که غذا را آماده کرده‌اند، یتیمی به در خانه می‌آید. باز هم ایشار می‌کنند و غذای خود را به او می‌دهند و خودشان فقط با آب افطار می‌کنند. روز سوم نیز روزه می‌گیرند و هنگام افطار، سهم غذای خود را به اسیری که به در خانه آمده است می‌دهند.

صبح روز بعد، حضرت علی^(ع) امام حسن و امام حسین^(ع) را نزد پیامبر^(ص) می‌برند. پیامبر^(ص) می‌بیند آن‌ها از شدت گرسنگی ضعیف شده‌اند، ناراحت می‌شود و به همراه آن‌ها به خانه حضرت فاطمه^(س) می‌رود. در آنجا هم می‌بیند که فاطمه^(س) در محراب عبادت از شدت گرسنگی، بی‌حال است. پیامبر^(ص) ناراحت می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲۵: ۳۴۳-۳۴۴) جبرئیل نازل می‌شود و سوره «دهر» یا همان سوره انسان را به پیامبر^(ص) هدیه می‌دهد و خداوند کرامت و ایشار اهل بیت^(ع) را ستایش می‌کند و سپس آیاتی از آن سوره را بر او می‌خواند:

«إِنَّ الْأَبْرَارَ... يَوْمَ يَدْعُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا وَيَطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا؛ آن‌ها به نذر خود وفا می‌کنند و از روزی که شرّ و عذابش گسترده است می‌ترسند و غذای (خود) را با اینکه به آن علاقه (و نیاز) دارند، به «مسکین» و «یتیم» و «اسیر» می‌دهند! (و می‌گویند): ما شما را به خاطر خدا اطعام می‌کنیم و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم» (انسان: ۷-۹)

نکات تربیتی در آیات نهفته است که ذیلاً ذکر می‌شود:

۱. احسان و نیکوکاری جلوه‌ای از شکر هدایت الهی است.
۲. اهل بیت^(ع) به دلیل رسیدگی به نیازمندان به لقب ابرار و به سبب پیروی از خداوند به لقب عباد الله مفتخر شدند.
۳. بندگان خدا، اهل نیکی به دیگران هستند و نیکوکاران، بنده خدا هستند.
۴. اطعام و انفاق زمانی ارزش بیشتر دارد که شیء انفاق شده، مورد نیاز و علاقه انسان باشد.
۵. گروهی طعام را دوست دارند و گروهی اطعام را.



۶. اطعام، زمانی ارزش بیشتری دارد که از خود و با دست خود باشد.
۷. کمکی ارزش دارد که خالصانه و به دور از هر منت و انتظاری باشد.
۸. آنچه به عمل ارزش می‌دهد، نیت خالصانه و اخلاص در انجام آن است.
۹. نیکوکاران نه تنها درخواست تشکر نمی‌کنند، بلکه در دل نیز به فکر ستایش و قدردانی نیستند.
۱۰. گذشتن از پاداش به‌تنهایی نشانه‌ی اخلاص نیست، بلکه باید از تمجید و تشکر نیز چشم‌پوشی کرد.
۱۱. وفای به نذر واجب است و کسی که به نذر خود عمل نکند، باید از غضب الهی بترسد.
۱۲. داشتن انگیزه الهی با اشتیاق به ثواب یا ترس از عقاب تضادی ندارد، زیرا ثواب و عقاب نیز از سوی خداوند است. (قرائتی، ۱۳۸۳، ۱۰: ۳۲۶ و ۳۲۸-۳۲۹)

۵. الگوی طهارت و پاکدامنی

طهارت و پاکدامنی روح و جسم، از مهم‌ترین آموزه‌های دینی برای زنان و مردان است. با وجود ظرافت‌های خلقت زنان و ویژگی‌هایی مانند جلوه‌گری و خودآرایی که برای تداوم خانواده و سلامت آن ضروری است، اهمیت پاکدامنی در زنان بیشتر نمود پیدا می‌کند. قرآن کریم در این زمینه نیز الگوهای شایسته و کامل ارائه می‌کند که در ادامه بحث به دو مورد اشاره می‌شود:

۱-۵. حضرت یوسف (ع) الگوی پاکدامنی

بیشتر گناهان جوانان ناشی از برافروختگی نیروی شهوت است. دین‌داری و معنویت به‌طور قابل توجهی انسان را از این آلودگی‌ها حفظ می‌کند؛ اما انسان دارای غرایزی است که اگر به‌موقع و به شکل صحیح ارضا نشود، می‌تواند به سلامت جسمی و روانی و همچنین حالت‌های معنوی او آسیب برساند. ما در دورانی زندگی می‌کنیم که جهان به‌شدت در مادیات فرورفته و غرق در جاذبه‌های نفسانی و امور شهوانی شده است. در شرایط کنونی، یک خلأ عظیم و هولناک از اخلاق و معنویت پدید آمده



و بسیاری از مشکلات انسان‌ها از همین جا نشئت می‌گیرد.

با این حال، اگر بتوان با تقویت ایمان و نیروی اراده، باورها و اعتقادات جوانان را تقویت کرد، بدون شک بخشی از مشکلات آنان، به‌ویژه در زمینه مسائل اخلاقی، شهوت و غریزه جنسی، حل خواهد شد. یکی از بهترین راه‌های تقویت ایمان و اراده در جوانان، ارائه الگوهای مناسب است. در این روش انسان، نمونه‌ای عینی را مطلوب خویش قرار می‌دهد و به شبیه‌سازی دست می‌زند و در جای او گام می‌نهد.

داستان حضرت یوسف^(ع) که در قرآن از به «أحسن القصص» یاد شده، روایت عفت یوسف^(ع) و امتناع او از پذیرفتن درخواست خیانت‌آمیز زلیخا است. این داستان بهتر از ده‌ها کتاب اخلاقی و ارشادی می‌تواند تأثیرگذار و مؤثر باشد؛ زیرا از طریق تبلیغ عملی و عینی به ترویج ارزش‌های اخلاقی می‌پردازد. در واقع، الگویی که قرآن کریم برای مبارزه با شهوت معرفی می‌کند، حضرت یوسف^(ع) است که در دوران جوانی در خانه عزیز مصر و در کنار زنی به نام زلیخا زندگی می‌کند. یوسف^(ع) در اوج جوانی و شدت شهوت و زلیخا زنی زیبا، در شرایطی که تمامی زمینه‌ها برای لذت‌جویی آنان فراهم است، به عفت و پاکدامنی پایبند می‌ماند.

در این ماجرا، حضرت یوسف^(ع) با چهره‌زیبای خود هم‌عزیز مصر را تحت تأثیر قرار داد و هم در قلب همسر عزیز جای گرفت و عشق او به یوسف^(ع) روز به روز شدیدتر و سوزان‌تر شد؛ اما یوسف^(ع) تنها به خداوند می‌اندیشید و تنها به او عشق می‌ورزید. سرانجام زلیخا تصمیم گرفت یوسف را در خلوتگاه خود گرفتار کند. یوسف را به قسمتی از قصر برد که دارای اتاق‌های تو در تو بود و تا هفت در را بست تا یوسف هیچ راهی برای فرار نداشته باشد. او با این عمل شاید می‌خواست نشان دهد هیچ‌کس نمی‌تواند از پشت این درهای بسته، به آن‌ها دسترسی پیدا کند.

قرآن کریم این ماجرا را چنین بیان می‌کند: «وَرَأَوْتَهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ؛ زنی که یوسف در خانه او بود، از او تمنا کرد و درها را بست و گفت: «بیا (به سوی آنچه برای تو مهیا است)» یوسف گفت: پناه می‌برم به خدا. او (عزیز



مصر) صاحب نعمت من است و مقام مرا گرامی داشته؛ آیا ممکن است به او ظلم و خیانت کنم؟ مسلماً ظالمان رستگار نمی‌شوند». (یوسف: ۲۳)

یوسف با قاطعیت درخواست نامشروع زلیخا را رد کرد و به او فهماند که هرگز تسلیم نخواهد شد. او با این عمل نشان داد که تنها راه نجات از وسوسه‌های شیطانی، پناه بردن به خدا است؛ خدایی که خلوت و جمع برای او یکسان است و هیچ چیز در برابر اراده‌اش مقاومت نمی‌کند. یوسف با این جملات کوتاه، هم به یگانگی خدا از نظر عقیده و هم از نظر عمل اعتراف کرد. سپس افزود: چگونه می‌توانم تسلیم چنین خواسته‌ای شوم، در حالی که در خانه عزیز مصر زندگی می‌کنم و او مقام مرا گرامی داشته است؟ آیا این ظلم و خیانت آشکار نیست؟

مقاومت سرسختانه یوسف زلیخا را ناامید کرد اما او که در این مبارزه برابر عشوه‌های زنانه و هوس‌های نفسانی پیروز شده بود، احساس کرد اگر بیشتر در آنجا بماند، خطرناک است. بنابراین با سرعت به سوی در دویید تا خارج شود. زلیخا نیز به دنبال یوسف دویید و پیراهن او را از پشت گرفت و پاره کرد. هرچند یوسف خود را به در رسانید و آن را گشود، عزیز مصر را پشت در دیدند.

قرآن ادامه می‌دهد: «آن دو شوهر زن را پشت دریافتند.» زلیخا که خود را در آستانه رسوایی می‌دید، به همسرش گفت: «کیفر کسی که قصد خیانت به همسر تو دارد، جز زندان یا عذاب الیم چه خواهد بود؟» یوسف پاسخ داد: «او بود که با اصرار مرا به سوی خود دعوت کرد».

ابتدا به نظر می‌رسد یوسف که جوانی بدون همسر است، بیشتر در مظان اتهام قرار گیرد؛ اما خداوند بنده مخلص خود را تنها نگذاشت و شاهدهی از اهل زلیخا به نفع یوسف شهادت داد: «اگر پیراهن یوسف از جلو پاره شده باشد، آن زن راست می‌گوید و یوسف دروغ‌گو است و اگر پیراهنش از پشت پاره شده باشد، آن زن دروغ‌گو است و یوسف راست‌گو». عزیز مصر این داوری را پسندید و وقتی دید پیراهن یوسف از پشت پاره شده، به همسرش گفت: «این از مکر و حيله شما زنان است که مکر و حيله شما عظیم است». عزیز مصر برای جلوگیری از برملا شدن ماجرا و حفظ آبرو،



به یوسف گفت: «یوسف، تو از این ماجرا چیزی نگو». سپس به همسرش گفت: «تو هم از گناه خود استغفار کن که از خطاکاران بودی».

خداوند در این موقعیت خطرناک و بحرانی به کمک یوسف آمد و او که از قبل نیروی ایمان را در دل خود تقویت کرده بود، از این گرده سخت عبور کرد. یوسف زندان را پذیرفت؛ اما به خواسته زلیخا که مطابق غریزه جنسی بود، پاسخ نداد و در واکنش به تهدید به زندان گفت: «پروردگارا، زندان نزد من محبوب تر است از آنچه این ها مرا به سوی آن می خوانند». یوسف^(ع) رهایی از گرفتاری شهوت را لطف الهی می دانست و می گفت: «اگر نیرنگ آن ها را از من بازگردانی، به سوی آنان متمایل خواهم شد و از جاهلان خواهم بود».

در این ماجرا هم نکاتی تربیتی نهفته است که ذیلا ذکر می شود:

۱. گناهان بزرگ، باظرافت و به تدریج آغاز می شود و در صورت غفلت انسان، می تواند او را به ورطه هلاکت بکشاند.
۲. مردان پاکدامن نیز باید مراقب باشند؛ زیرا گناه زنان هوس باز با فریب و حيله، مردان را به گناه می اندازند.
۳. قدرت شهوت بسیار قوی است و می تواند حتی قوی ترین افراد را نیز مغلوب خود کند.
۴. نباید جوانان را در معرض خطر گناه قرار داد، به همین دلیل باید از تنها گذاشتن آن ها در خانه هایی با زنان نامحرم خودداری کرد.
۵. عشق و محبت اغلب در اثر معاشرت و ارتباط نزدیک به وجود می آید، به همین دلیل باید مراقب روابط ناسالم بود.
۶. حضور زن و مرد نامحرم در خلوت، زمینه را برای گناه فراهم می کند و باید از چنین موقعیت هایی پرهیز کرد.
۷. زشتی زنا در طول تاریخ مورد تأیید بوده و به همین دلیل، زلیخا برای پنهان کردن گناه خود درها را بست.
۸. تقوا و اراده انسان، قدرتی عظیم است که می تواند بر تمایلات نفسانی و زمینه های انحراف غلبه کند.



۹. توجه به خدا و یاد او، انسان را از گناه و لغزش بازمی‌دارد و او را در مسیر درست هدایت می‌کند.
۱۰. اگر رئیس یا بزرگ ما دستور گناه داد، باید از او اطاعت نکرد و به ندای وجدان و فرمان الهی گوش فرا داد.
۱۱. در هنگام خطر گناه، باید به خدا پناه برد و از او یاری خواست تا از وسوسه‌ها و لغزش‌ها در امان بمانیم.
۱۲. در هر محیطی، حتی در کاخ حکومت، می‌توان پاک، عفیف، صادق و امین بود. یوسف^(ع) در کاخ پادشاه نیز تقوا و پاکدامنی خود را حفظ کرد.
۱۳. خطر غریزه جنسی به قدری قوی است که برای رهایی از آن، نیاز به کمک الهی وجود دارد. یوسف^(ع) با ایمان قوی خود، از وسوسه‌های زلیخا رهایی یافت.
۱۴. انسان هواپرست از رسوایی ظاهری هراس دارد، اما انسان خداپرست فقط از خدا می‌ترسد و در برابر گناه تسلیم نمی‌شود.
۱۵. انجام گناه، با کرامت و ارزش‌های انسانی مغایر است و انسان را به تباهی می‌کشاند.
۱۶. یاد خدا و توسل به او نقش مهمی در ترک گناه و حفظ تقوا دارد. یوسف^(ع) با یاد خدا، از گناه زنا و زندان نجات یافت.
۱۷. اولین قدم در مبارزه با گناه، یاد خدا و پناه بردن به اوست. یوسف^(ع) با توکل به خدا، از وسوسه‌ها و گناهان در امان ماند.
۱۸. بهترین نوع تقوا آن است که به خاطر لطف، محبت و حق خداوندی گناه نکنیم، نه از ترس رسوایی در دنیا یا عذاب در آخرت.
۱۹. یادآوری الطاف الهی، از عوامل بازدارنده از گناه است. یوسف^(ع) با یادآوری نعمت‌های الهی، از گناه زنا دوری کرد.
۲۰. تشویق به گناه یا فراهم کردن زمینه گناه برای جوانان پاک، ظلم به خود، همسر، جامعه و افراد است. انسان باید از هرگونه اقدامی که دیگران را به گناه سوق می‌دهد، پرهیز کند.
۲۱. یک لحظه گناه می‌تواند انسان را از رستگاری ابدی محروم کند. یوسف^(ع) با تقوا و پرهیزگاری خود، از گناه زنا نجات یافت و به مقام و منزلت بالایی رسید.



۲۲. انسانی که مقام و منزلت خود را می‌داند خود را به بهای ناچیز و زودگذر نمی‌فروشد. یوسف^(ع) با وجود مقام و منزلت خود، در برابر زلیخا تسلیم نشد و تقوا و پاکدامنی خود را

۲۳. انسانی که مقام و منزلت خود را می‌داند خود را به بهای ناچیز و زودگذر نمی‌فروشد. یوسف^(ع) با وجود مقام و منزلت خود، در برابر زلیخا تسلیم نشد و تقوا و پاکدامنی خود را حفظ کرد.

۲۴. اگر امداد الهی نباشد، هر انسانی در معرض لغزش قرار می‌گیرد. یوسف^(ع) نیز اگر مشمول رحمت و عنایت الهی نمی‌شد، ممکن بود در دام گناه گرفتار شود.

۲۵. انبیا نیز در غرایز مانند سایر انسان‌ها هستند، ولی به دلیل ایمان به حضور خدا و تقوا و پرهیزگاری، از گناه دوری می‌کنند.

۲۶. غفلت از یاد الهی، زمینه ارتکاب گناه و توجه به آن، عامل محفوظ ماندن در برابر گناه است. یوسف^(ع) با یاد خدا و توسل به او، از گناه و زندان نجات یافت.

۲۷. خداوند، بندگان مخلص خود را حفظ می‌کند و در زمان مناسب آن‌ها را یاری می‌رساند. یوسف^(ع) نمونه بارزی از حمایت الهی از بندگان مخلص است.

۲۸. مخلص شدن مخصوص یوسف^(ع) نیست، بلکه هر انسانی با پیمودن راه آن حضرت و با تقوا و پرهیزگاری، می‌تواند به مقام مخلصین نزدیک شود.

۲۹. گفتن «مَعَاذَ اللَّهِ» به تنهایی کافی نیست، بلکه باید از گناه و وسوسه‌ها دوری کرد. یوسف^(ع) فقط به گفتن «مَعَاذَ اللَّهِ» اکتفا نکرد، بلکه از زلیخا فرار کرد تا در دام گناه گرفتار نشود.

۳۰. گاهی ظاهر عمل یکی است، ولی هدف‌ها مختلف است. (یکی می‌دود تا به گناه آلوده نشود، دیگری می‌دود تا آلوده بکند.) یوسف^(ع) برای حفظ پاکدامنی خود از زلیخا فرار کرد، در حالی که زلیخا به دنبال آلوده کردن یوسف^(ع) بود.

۳۱. بهانه بسته بودن در برای تسلیم شدن در برابر گناه کافی نیست. باید به سوی درب‌های بسته حرکت کرد شاید باز شود. یوسف^(ع) تسلیم زلیخا نشد و به دنبال راهی برای فرار از گناه بود.



۳۲. گنه‌کار برای تبرئه خود، از عواطف و احساسات بستگان خود استمداد می‌کند. زلیخا با گریه و التماس سعی می‌کرد یوسف^(ع) را به گناه وادار کند و از احساسات او سوءاستفاده می‌کرد.

۳۳. زلیخا عاشق یوسف^(ع) نبود، بلکه هوس‌باز بود. عاشق واقعی، جانش را فدای معشوق می‌کند، نه اینکه او را متهم و به زندان بیندازد.

۳۴. متهم باید از خود دفاع و مجرم اصلی را معرفی کند. یوسف^(ع) در برابر جمله «ما جزاء مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا» با گفتن «هِيَ رَاوَدْتَنِي»، پاسخ مناسبی به زلیخا داد و با شجاعت از خود دفاع کرد.

۳۵. خداوند از راهی که هیچ انتظارش نمی‌رود، افراد را حمایت می‌کند. یوسف^(ع) در زندان نیز مورد حمایت الهی قرار داشت و از سختی‌ها و مشکلات نجات یافت.

۳۶. در شهادت و داوری، مراعات حسب، نسب، موقعیت و خویشاوندی متهم، جایز نیست. عزیز مصر با وجود علاقه‌اش به همسرش، به خاطر گناهی که مرتکب شده بود، او را مورد سرزنش قرار داد.

۳۷. سخن حق را گرچه تلخ و بر ضرر باشد بپذیریم. عزیز مصر با وجود علاقه‌اش به همسرش، حق را پذیرفت و او را به خاطر گناهی که مرتکب شده بود، مورد سرزنش قرار داد.

۳۸. انسان با استمداد از خداوند، می‌تواند در هر شرایطی از گناه فاصله بگیرد. یوسف^(ع) با ایمان قوی خود، در برابر وسوسه‌های زلیخا مقاومت کرد و از گناه نجات یافت.

۳۹. دعا و نیایش و استمداد از خداوند، یکی از راه‌های مصون ماندن از گناه و انحرافات جنسی است. یوسف^(ع) با دعا و نیایش به خداوند، از گناه و زندان نجات یافت.

۴۰. شخصیت انسان به روح او بستگی دارد، نه جسم او. اگر روح آزاد باشد، زندان بهشت است و اگر روح در فشار باشد، کاخ هم زندان می‌شود. یوسف^(ع) با روح آزاد و ایمان قوی خود، حتی در زندان نیز احساس آرامش و سعادت می‌کرد. (قرآنی، ۱۳۸۳، ۶: ۵۵-۶۶)



۵-۲. مریم^(ع) مرد و زن مؤمن

حضرت مریم^(ع) به عنوان الگوی مردان و زنان مؤمن معرفی شده است. آیات متعددی از قرآن به شرح داستان و فضایل این بانوی پاکدامن و نمونه بی نظیر از انسانیت اختصاص یافته است. خداوند در قرآن کریم، عفت و پاکدامنی ایشان را در موارد متعددی مورد تأیید قرار داده است. به عنوان مثال، قرآن کریم می فرماید: «وَالَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ؛ و به یاد آور زنی را که دامن خود را پاک نگه داشت؛ و ما از روح خود در او دمیدیم؛ و او و فرزندش [مسیح] را نشانه بزرگی برای جهانیان قرار دادی!». (انبیاء: ۹۱)

در آیات ۱۶ تا ۲۹ سوره مری نیز به پاکی و طهارت او در زمینه های مختلف اشاره می کند چگونه صاحب فرزند شده است، در حالی که با هیچ مردی ازدواج نکرده و هیچ گاه مرتکب گناه یا حتی فکر گناه هم نشده است. قرآن کریم، اتهامات و افتراها را از حضرت مریم^(ع) دور می کند و می فرماید: «وَمَرْيَمَ ابْنَتْ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا؛ (تحریم: ۱۲) دختر عمران کسی است که خود را پاکدامن نگاه داشت». (تحریم: ۱۲)

در ماجرای زندگی حضرت مریم به روایات قرآن کریم، نیز نکات تربیتی نهفته است که ذیلاً ذکر می شود:

۱. تاریخ زنان قهرمان باید به اندازه تاریخ مردان بزرگ، حفظ و زنده نگه داشته شود.
۲. جدا کردن و نصب پرده در مکانی که بانوان عبادت می کنند، ارزشمند است؛ همان طور که مریم برای عبادت در گوشه ای از مسجد، پرده ای آویخته بود.
۳. زنان در اسلام از جایگاه و منزلت والایی برخوردارند و می توانند به مقامی برسند که فرشتگان با آن ها در ارتباط باشند.
۴. افراد پاکدامن، با احساس احتمال گناه به خود می لرزند و به خدا پناه می برند. این نشان می دهد که انسان باید همیشه مراقب اعمال و رفتار خود باشد و از گناه دوری کند.
۵. پناه بردن به خداوند، یکی از توصیه های الهی به انبیا و سیره پیامبران و اولیای الهی است.



۶. تقوا و پرهیزگاری، کلید پاکدامنی و عامل بازدارنده از گناه است.
۷. الطاف و رحمت الهی شامل حال کسانی می‌شود که لیاقت و آمادگی لازم را داشته باشند.
۸. پاکدامنی و عفت، از برجسته‌ترین کمالات و فضایل یک زن مسلمان است. زنی که پاکدامن باشد، در نزد خداوند و نزد مردم از جایگاه و احترام بالایی برخوردار خواهد بود.
۹. مادران پاکدامن، الگویی ارزشمند برای فرزندان خود هستند و می‌توانند آن‌ها را به سوی تقوا و پرهیزگاری هدایت کنند.
۱۰. در اسلام، مقام زن تا آنجا ارتقا می‌یابد که خداوند او را همچون انبیا می‌ستاید و نشانه خویش در میان جهانیان قرار می‌دهد. (قرآنی، ۱۳۸۳، ۷: ۴۹۴)

۶. حضرت موسی^(ع) الگوی علم‌آموزی

بذر دانش یکی از ارزشمندترین سرمایه‌هایی است که می‌توان در دل جوانان کاشت و آن را پرورش داد. تعلیم و تعلم از امور الهی است و خداوند این نعمت را به پیامبران و اولیای پاک خود عطا کرده تا راه هدایت را به بشر نشان دهند. با مراجعه به قرآن کریم، می‌بینیم که قرآن نیز الگویی شایسته در این زمینه معرفی می‌کند؛ داستان علم‌آموزی حضرت موسی^(ع) از حضرت خضر^(ع) که سراسر نکته است و الگویی برای داشتن سبک زندگی علمی، به‌ویژه برای نخبگانی که وظیفه علم‌آموزی، عمل به علم و یاد دادن آن به دیگران را بر عهده دارند.

حضرت موسی^(ع) در جستجوی علم و کمال، با حضرت خضر^(ع) که صاحب حکمت الهی بود، ملاقات می‌کند. خضر^(ع) شرطی می‌گذارد که تو هرگز نمی‌توانی با من شکیبایی کنی! موسی^(ع) با اشتیاق، این شرط را می‌پذیرد و به سفری پرماجرا همراه خضر^(ع) می‌رود. در این سفر، موسی^(ع) با سه آزمون دشوار روبرو می‌شود:

در اولین گام، آن‌ها سوار کشتی می‌شوند. ناگهان خضر^(ع) با تبر کشتی را سوراخ می‌کند! موسی^(ع) طاقت خود را از دست می‌دهد و فریاد می‌زند: کشتی را سوراخ



کردی تا سرنشینان آن را غرق کنی؟ خضر^(ع) به موسی^(ع) تذکر می دهد که شرط صبر را فراموش کرده است. موسی^(ع) از خضر^(ع) عذرخواهی می کند و سکوت اختیار می کند.

در گام دوم، خضر^(ع) بدون هیچ مقدمه‌ای، کودکی را به قتل می رساند. موسی^(ع) که از این عمل وحشتناک شوکه شده، با خشم فریاد می زند: بی گناهی را بدون آنکه جرمی مرتکب شده باشد، کشتی؟ خضر^(ع) بار دیگر به موسی^(ع) تذکر می دهد که صبرت را از دست دادی. موسی^(ع) از خضر^(ع) می خواهد اگر در آینده از او سؤالی کرد، او را ترک کند. وقتی با گرسنگی به روستایی می رسند، از مردم غذا درخواست می کنند؛ اما مردم روستا نه تنها به آن‌ها غذا نمی دهند، بلکه با بی احترامی آن‌ها را از خود دور می کنند. در این میان، آن‌ها با دیواری روبرو می شوند که در حال فروریختن بود. خضر^(ع) با وجود خستگی و گرسنگی، مشغول تعمیر دیوار می شود. موسی^(ع) با لحنی گله‌مندانه به او می گوید: لا اقل می توانستی در ازای این کار مزدی دریافت کنی. خضر^(ع) که از این اعتراض موسی^(ع) خشمگین شده بود، به او می گوید: اینک زمان جدایی من و تو فرارسیده است.

قبل از جدایی، خضر^(ع) فلسفه اعمال خود را با منطق الهی برای موسی^(ع) توضیح می دهد و به او می گوید همه این کارها به امر خدا صورت گرفته و هیچ کدام از روی میل و اراده شخصی او نبوده است:

در مورد کشتی، خضر^(ع) می گوید آن کشتی متعلق به مردمانی فقیر بود و مأموران حکومتی آن منطقه، کشتی‌های سالم را مصادره می کردند. با معیوب کردن کشتی، آن را از تصرف ظالمان نجات دادم. در مورد کودک، می گوید آن کودک در آینده به فساد و گمراهی کشیده می شد و باعث انحراف پدر و مادر مؤمن خود می شد. با قتل آن کودک، از یک فاجعه بزرگ جلوگیری کرده و خداوند به جای آن کودک، فرزندی صالح به آن زوج مؤمن عطا کرد. در مورد دیوار، خضر^(ع) می گوید زیر آن دیوار گنجی پنهان بود که متعلق به دو یتیم بود. پدر آنان، مردی صالح بود و خضر^(ع) با تعمیر دیوار، مانع از ریزش آن و از بین رفتن گنج‌ها شده است.



۲.۶. نکات کلی از داستان موسی و خضر^(ع)

۱. اسلام به علم ارزش والایی داده و قرآن بارها انسان‌ها را به کسب علم دعوت کرده که نشان‌دهنده آن است که اسلام نه تنها علم را ارزشمند می‌داند، بلکه کسب آن را نیز برای هر انسانی واجب می‌شمرد.
۲. قرآن کریم بارها انسان‌ها را به سیر در زمین دعوت می‌کند. این سیر و سفر هدفمند، همانند پلی برای گذر از نادانی به سوی دانایی و از ظلمت به سوی نور است.
۳. حضرت موسی^(ع) در برابر مقام والای حضرت خضر^(ع) نهایت ادب و فروتنی را به جا می‌آورد. این امر نشان‌دهنده آن است که برای فراگیری علم، فروتنی و احترام به استاد امری ضروری است.
۴. پیمودن راه تکامل و رسیدن به معارف ویژه الهی، به معلم و راهنمای الهی نیاز دارد.
۵. کسب علم و دانش، امری زمان‌بر و نیازمند صبر و حوصله فراوان است، لذا رشد علمی بدون صبر، میسر نیست.
۶. رشد علمی و افزایش آگاهی، ظرفیت و صبر انسان را نیز ارتقا می‌بخشد.
۷. صبر در مسیر علم‌آموزی از اهمیت بالایی برخوردار است و بدون آن، انسان قادر به تحمل سختی‌ها و دشواری‌های این مسیر نخواهد بود و از آموختن باز می‌ماند. (قرائتی، ۱۳۸۳، ۷: ۲۰۱)

۳.۶. نکات ماجرای اول (سوراخ کردن کشتی)

۱. علم‌آموزی محدود به مکان و زمان و ابزار خاصی نیست و می‌توان در هر مکان و شرایطی، از جمله در سفر حتی در دل دریا، به دنبال آموختن و ارتقای دانش خود بود.
۲. هنگامی که از علم و حکمت کسی اطمینان حاصل کردیم، در برابر اعمال او، حتی اگر به نظر ما عجیب و غریب بیایند، سکوت اختیار کنیم و از قضاوت سریع پرهیز کنیم.
۳. معلم و استاد می‌تواند شاگرد را مواخذه کند. چنان‌که خضر^(ع) بعد از اعتراض موسی^(ع) به او تذکر داد.
۴. آنچه انسان می‌بیند، ظاهر امور است، اما ممکن است باطن متفاوتی داشته باشد. ظاهر



کارهای خضر^(ع) از دید موسی^(ع) نادرست به نظر می‌رسید، اما در باطن آن‌ها رازها و حقایقی نهفته بود.

۵. حکیم، هرگز کار لغو نمی‌کند و اعمالش بر اساس مصلحت است. (همان: ۲۰۲-۲۰۳)

۴.۶ نکات ماجرای دوم (کشتن کودک)

۱. استاد، پس از پذیرش اشتباه و عذرخواهی شاگرد، باید آموزش و ارشاد را ادامه دهد.
۲. در مواردی که تعهدات اخلاقی با احکام شرعی در تضاد باشند، اولویت با شرع و دستورات الهی است. چنان‌که موسی^(ع) به دلیل اینکه قتل از منکرات است، سکوت را جایز ندانست.

۳. تشخیص معروف و منکر همیشه کار آسانی نیست. آنچه نزدیک فرد نیک و پسندیده محسوب می‌شود، ممکن است نزد دیگری ناپسند و ناروا باشد.

۴. انسان باید در قبال عملکرد خود، قضاوت منصفانه‌ای داشته باشد و نقاط ضعف و اشتباهات خود را بپذیرد.

۵. خضر^(ع) با قتل آن کودک، می‌خواست به موسی^(ع) بیاموزد که در پس سختی‌ها و مصیبت‌ها، همواره حکمتی الهی نهفته است و خداوند بندگان خود را بیش از آن‌که توان تحمل داشته باشند، مورد آزمایش قرار نمی‌دهد.

۶. گرفتار شدن مؤمنان به بعضی ناگواری‌ها، برای حفظ ایمان و عقیده آنان است. (همان: ۲۰۴)

۵.۶ نکات ماجرا سوم (ساختن دیوار)

۱. تغییر مکان برای کسب تجربه جدید یک ارزش است.
۲. اگرچه فرد نیازمند به حداقل‌ها قناعت می‌کند، اما کرامت انسانی حکم می‌کند که پذیرایی به‌گونه‌ای شایسته باشد.

۳. مهمان‌نوازی مختص آشنایان نیست، چه‌بسا مهمان غریبه و در راه مانده، به کمک بیشتری نیاز داشته باشد.

۴. اولیای الهی کینه‌توز و انتقام‌جو نیستند؛ حتی اگر اهالی یک محل آنان را مهمان نکنند، باز هم به آن‌ها خدمت می‌کنند.

۵. بی‌اعتنایی و بی‌مهری مردم، نباید در خدمت ما به آن‌ها خللی ایجاد کند. ما وظیفه داریم به دیگران، فارغ از رفتار و کردارشان، خدمت کنیم.

۶. وقتی کاری را مفید و لازم تشخیص دادیم، نباید به انتقادات و مخالفت‌های دیگران اهمیت دهیم.

۷. کار کردن و دریافت مزد در قبال آن، هیچ‌گونه ننگ و عیبی ندارد.

۸. ذخیره‌سازی ثروت برای فرزندان، جایز است؛

۹. نیکی پدران، در زندگی فرزندان اثر دارد. (همان: ۲۰۵-۲۰۶)

۶.۶. نکات لحظه فراق موسی و خضر^(ع)

۱. اگر در شیوه عمل با کسی اختلاف داریم و یکدیگر را درک نمی‌کنیم، بدون ایجاد اختلاف و درگیری از هم جدا شویم.

۲. وقتی به هر دلیلی از کسی جدا می‌شویم، لازم است ادب و احترام را در قبال او حفظ کنیم.

۳. جدایی‌ها همیشه به دلیل کینه، عقده، غرور و تکبر نیستند. گاه علت آن عدم درک متقابل و ناتوانی در درک دیدگاه‌ها و فلسفه اعمال یکدیگر است.

۴. بسیاری از جدایی‌ها ریشه در کم‌صبری و بی‌صبری افراد دارند. موسی^(ع) به دلیل عدم صبر و حوصله در برابر اعمال خضر^(ع) و اصرار بر درک ظاهر آن‌ها، از او جدا شد.

۵. اختلاف نظر و تفاوت در دیدگاه‌ها نباید موجب شود دوستان خود را از دست بدهیم.

۶. در هنگام جدایی، به خصوص اگر احتمال سوء تفاهم در ذهن طرف مقابل وجود داشته باشد، لازم است با شفاف‌سازی و تشریح دیدگاه‌ها، ابهامات را برطرف کنیم. چنان‌که خضر^(ع) هنگام جدایی، فلسفه کارهای خود را برای موسی^(ع) توضیح داد.

بنابراین با توجه به نکات یادشده باید گفت شایسته است یک جوان مسلمان به علم و دانش روی آورد و از فرصت جوانی بهره گرفته و خود را به این خصلت



زیبای انسانی بیاراید و کسب معرفت و علم را سرلوحه برنامه‌های زندگی خود قرار دهد. (همان: ۲۰۶۰۲۷)

نتیجه‌گیری

با بررسی شش نمونه از الگوهای قرآنی به اهمیت تربیت اخلاقی جوانان به شیوه الگویی پرداخته شد. الگوی خُلق عظیم از پیامبر گرامی اسلام: زندگی پر بار پیامبر اسلام (ص) سرشار از آموزه‌های اخلاقی و سیره نیکوست که الگوی بی‌نظیری برای جوانان در مسیر کمال و سعادت است. الگوی گذشتن از جان، ماجرای لیلۃ المبیت و فداکاری امام علی (ع) که آن حضرت با خوابیدن در بستر پیامبر اکرم (ص) جان حضرت را نجات داد و نشان‌دهنده شجاعت و ایثارش در راه حق است. الگوی ایثار و گذشتن از مال، ماجرای بخشش علی و فاطمه غذای خودشان را به فقیر و مسکین و اسیر: ایثار و بخشش علی (ع) و فاطمه (س) در زمانی که خود گرسنه بودند، نمادی از ایثار و از خودگذشتگی در راه کمک به نیازمندان است. الگوی مبارزه با خواهش‌های نفسانی، مقاومت و غلبه یوسف (ع) بر وسوسه و گناه، نشان‌دهنده قدرت ایمان و تقوای الهی در برابر وسوسه‌های نفسانی است.

الگوی طهارت و پاکی و عفت و پاکدامنی حضرت مریم که الگویی بی‌نظیر برای زنان و دختران در حفظ حجاب و عفاف است.

الگوی علم‌آموزی ماجرای کسب علم و دنباله‌روی حضرت موسی از خضر نبی: اشتیاق و فداکاری حضرت موسی (ع) در جستجوی علم و دانش، الگویی برای جوانان در مسیر علم‌آموزی و کسب دانش و معرفت است. خلاصه این‌که تربیت اخلاقی جوانان از طریق الگوپردازی از الگوهای قرآنی، نقشی اساسی در رشد و تعالی نسل جوان و ساختن جامعه‌ای اخلاقی و فاضله دارد. با ترویج این الگوها در خانواده، مدارس و سایر نهادهای آموزشی می‌توان جوانانی تربیت کرد که در مسیر حق و حقیقت قدم بردارند و به سعادت ابدی دست یابند.

فهرست منابع

۱. آژنگ، نصرالله، (۱۳۸۱)، گنجینه لغات فارسی به فارسی، تهران: گنجینه.
۲. آلن، پیرو، (۱۳۷۰)، فرهنگ علوم اجتماعی، (ترجمه: باقر ساروخانی)، تهران: نشر کیهان.
۳. باهنر، ناصر، (۱۳۹۵)، آموزش مفاهیم دینی همگام با روانشناسی رشد، تهران: نشر بین الملل.
۴. بهشتی، محمد، (۱۳۸۱)، «تربیت، اخلاق و تربیت اخلاقی»، نشریه معارف، ش ۱۰.
۵. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۴)، تفسیر موضوعی قرآن کریم؛ مبادی اخلاق در قرآن، قم، اسراء.
۶. حسینی نسب، سید داود و علی اصغر اقدم، (۱۳۷۶)، فرهنگ واژه‌ها، تعاریف و اصطلاحات تعلیم و تربیت، تهران: نشر احرار.
۷. دیلمی، احمد، (۱۳۷۹)، اخلاق اسلامی، تهران: معارف.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۶ق)، معجم مفردات الفاظ قرآن، تهران: المكتبة المرتضویه.
۹. راوک، امیر، (۱۴۰۰)، بررسی اثربخشی روش الگویی در تربیت دینی جوانان از منظر قرآن و حدیث، مجله پژوهش و مطالعات علوم اسلامی، سال سوم، شماره ۲۹.
۱۰. الزبیدی، محمد مرتضی، (۱۴۱۶ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دار مکتبه الحیاه.
۱۱. شعاری نژاد، علی اکبر، (۱۳۷۵)، فرهنگ علوم رفتاری، تهران: امیر کبیر.
۱۲. طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۳۸۲)، المیزان فی تفسیر القرآن، (ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی)، قم: جامعه مدرسین.
۱۳. طوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۱۴ق)، الأملی، قم: دارالثقافة.





۱۴. عباسی مقدم، مصطفی، (۱۳۷۱)، نقش اسوه‌ها در تبلیغ و تربیت، تهران: چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۵. قرائتی، محسن، (۱۳۸۳)، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۱۶. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۸۷)، اخلاق در قرآن، (تحقیق و نگارش: محمدحسین اسکندری)، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۷. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۹۴)، فلسفه اخلاق، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی..
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیه.